



The Study of Legality of Intentional Revocation of Unilateral Acts of States in International Law

Siamak Karimi *
[https://orcid.org/
0000-0002-9129-0335](https://orcid.org/0000-0002-9129-0335)

Ph.D, Public International Law, University of Tehran, Tehran, Iran

Abstract

The one of the main issues in the legal regimes is the intentional revocation of any kind of obligations. This revocation means that obligant party terminates its duty merely at the request of that party. Because this subject concerns with the rule of law, it should be necessary to exist proper rules in this context. However, there are significant ambiguities in the legality and conditions of intentional termination of obligations that arises from unilateral acts of states. The case law and states practice in this context are rarely and sporadic and the doctrine is also extremely contradictory. Since, the unilateral acts of states have gained prominent status in regime of regularization in international law in modern area, so the legality of intentional termination of these acts is important subject. This article seeks to answer the important question of whether a state can terminate its unilateral act of its own will. It seems the states can terminate their unilateral acts, with some conditions and exceptions.

Keywords: Unilateral Act of States, International Law Commission, Intentional Termination, Revocation, Case Law.

* Corresponding Author: karimi.sia@gmail.com

How to Cite: Karimi, S. (2021). The Study of Legality of Intentional Revocation of Unilateral Acts of States in International Law. *Public Law Research*, 23(72), 95-125. doi: 10.22054/qjpl.2020.50131.2332

مشروعیت خاتمه ارادی اعمال یکجانبه دولت‌ها در حقوق بین‌الملل

سیامک کریمی*

دکتری حقوق بین‌الملل عمومی دانشگاه تهران، تهران، ایران

<https://orcid.org/0000-0002-9129-0335>

چکیده

یکی از مهمترین مسائل نظام‌های حقوقی، خاتمه ارادی هر نوعی از تعهد است. این نوع خاتمه به معنای پایان دادن متعهد به تعهد خود صرفاً به خواست همان طرف است. از آنجاکه این موضوع با حاکمیت قانون سر و کار دارد، بجاست که قواعد مناسبی در این زمینه وجود داشته باشد. با وجود این، ابهام‌های قابل توجهی درباره مشروعیت و شرایط خاتمه ارادی تعهدات ناشی از اعمال یکجانبه دولت‌ها در حقوق بین‌الملل وجود دارد. رویه قضایی و رویه دولت‌ها در این زمینه، نادر و پراکنده است و دکترین نیز شدیداً متناقض به نظر می‌رسد. از آنجاکه اعمال یکجانبه دولت‌ها جایگاه مهمی در نظام قاعده‌سازی در حقوق بین‌الملل عصر مدرن بدست آورده است در نتیجه مشروعیت پایان ارادی این دسته از اعمال، موضوعی مهم به شمار می‌آید. این مقاله می‌کوشد تا به این پرسش مهم پاسخ دهد که آیا دولتی می‌تواند صرفاً به خواست خود، عمل یکجانبه‌اش را خاتمه دهد یا خیر. به نظر می‌رسد که دولت‌ها قادرند اعمال یکجانبه خود را با رعایت برخی شرایط و استثناءها خاتمه دهند.

واژگان کلیدی: اعمال یکجانبه دولت‌ها، کمیسیون حقوق بین‌الملل، خاتمه ارادی، لغو، رویه قضایی.

مقدمه

چگونگی خاتمه، رجوع، لغو و اصلاح حق و تعهد در نظام‌های حقوقی به اندازه چگونگی ایجاد آن‌ها اهمیت دارد. به طور طبیعی، این یکی از پرسش‌های مهم درباره هر نوع حق یا تکلیفی است که چگونه و تابع چه مکانیسمی می‌توان آن را خاتمه داد. تعهد ناشی از اعمال یکجانبه دولت‌ها در حقوق بین‌الملل نیز از این دایره مستثنا نیست. اعمال یکجانبه دولت‌ها در دهه‌های اخیر کثرت قابل توجهی پیدا کرده و به دلایل مختلفی به یکی از الگوهای اصلی عمل دولت‌ها در نظام قاعده‌سازی حقوق بین‌الملل تبدیل شده است.^۱ همین موضوع باعث شد تا کمیسیون حقوق بین‌الملل (از این به بعد کمیسیون) بعد از تایید مجمع عمومی سازمان ملل متحد، ارزیابی حقوقی اعمال یکجانبه را از سال ۱۹۹۶ آغاز کند.^۲ گزارشگر ویژه کمیسیون درباره این موضوع جمعاً ۹ گزارش را به کمیسیون ارائه کرد اما در پایان، کمیسیون کار خود را در این موضوع با انتشار سندی با عنوان «اصول راهنمای قابل اجرا نسبت به اعلامیه‌های یکجانبه دولت‌ها که قادر به ایجاد تعهدات حقوقی هستند»^۳ (از این به بعد «اصول راهنما») در سال ۲۰۰۶ تمام کرد. موضوع اختتام یا لغو اعمال یکجانبه از اصلی‌ترین موضوعات مورد مطالعه در گزارش‌های گزارشگر ویژه و البته اصول راهنماست.

علی‌رغم کاستی‌های مختلفی که می‌توان در کار گزارشگر ویژه یافت، یکی از دستاوردهای مهم او ارائه یک تعریف قابل دفاع از اعمال یکجانبه دولت بود. به نوشته «ویکتور رودریگوئز سدینیو»^۴، گزارشگر ویژه، اعمال یکجانبه «اعمالی هستند که توسط یک دولت به قصد ایجاد آثار حقوقی مشخص طبق حقوق بین‌الملل انجام می‌شود»^۵ وی همچنین اعتقاد داشت که «ایجاد آثار حقوقی» صرفاً باید ناشی از «اراده‌ی دولت

۱. مهدی حدادی، سیامک کربمی، «اعمال یکجانبه دولت‌ها به عنوان منبع تعهد بین‌المللی در حقوق بین‌الملل»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۸۱، (۱۳۹۷)، ص ۲۹۰.

2. UN Doc, A/Res, 51/160, para.13.

۳. برای رویت «اصول راهنما» رک:

Yearbook of the International Law Commission, 2006, Vol. II, Part Two.

4. Victor Rodríguez Cedeño.

5. UN Doc, A/CN.4/569, at 1.

صادرکننده اعلامیه یکجانبه» باشد.^۱ تأکید بر این ویژگی، باعث می‌شود تا اعمال یکجانبه به معنای خاص، از مفاهیمی همچون «اعتراض»، «اعلام جنگ»، «شناسایی»، «اعلامیه پذیرش صلاحیت یک نهاد قضائی همچون دیوان» و... که صرفاً از نظر شکلی یکجانبه هستند اما ریشه‌های عرفی یا معاهداتی دارند، متمایز شوند.

در میان دکترین، دو واژه برای خاتمه حیات اعمال یکجانبه مورد استفاده قرار گرفته است. نخست عبارت *Revocation* و دوم عبارت *Termination*. واژه نخست، به اختتام ارادی اعمال یکجانبه نظر دارد و واژه دوم نیز به پایان غیرارادی این دسته از اعمال در اثر مولفه‌هایی همچون غیرممکن شدن مادی اجرای تعهد، فورس ماژور، از میان رفتن دولت فاعل عمل یکجانبه و... اشاره می‌کند.^۲ از آنجا که احکام متفاوتی درباره اختتام ارادی و غیرارادی اعمال یکجانبه وجود دارد، این مقاله صرفاً می‌کوشد تا مشروعیت و چگونگی خاتمه ارادی اعمال یکجانبه را بررسی نماید. خاتمه ارادی اعمال یکجانبه که می‌توان آن را رجوع یا لغو نامید، به شدت محل مناقشه است. گروهی از نویسندگان معتقدند که اگر دولت انجام‌دهنده اعمال یکجانبه این امکان را داشته باشد که راساً و صرفاً به اراده خود تعهد ناشی از این عمل را خاتمه دهد، دیگر اثری از نیروی الزام‌آور عمل یکجانبه باقی نخواهد ماند و در مقابل، گروهی دیگر معتقد به امکان لغو این اعمال هستند اما در میان همین عده نیز طیفی بر این باور هستند که لغو عمل یکجانبه تابع برخی محدودیت‌هاست و بخشی دیگر آن را از هرگونه قید و شرطی خارج می‌دانند که در ادامه نظرات همه این نویسندگان مورد بررسی قرار خواهند گرفت. مهم‌ترین دلیل این مناقشه به این موضوع برمی‌گردد که با وجود اهمیتی که موضوع امکان لغو عمل یکجانبه در حقوق و روابط بین‌الملل برخوردار است اما رویه دولتی و قضایی چندان زیادی در مورد آن وجود ندارد و همین موضوع نیز به گمانه‌زنی‌ها و استنباط‌های مختلف از سوی دکترین دامن زده

1. Christian Eckart, *Promises of States under International Law* (Portland: Hart Publishing, 2012) at 53.

۲. در جریان مباحثات کمیسیون، از عوامل غیرارادی یا به تعبیر گزارشگر ویژه از عوامل بیرونی خاتمه اعمال یکجانبه یاد شده و موارد را ذیل را جزئی از عوامل بیرونی اختتام اعمال یکجانبه برشمردند: رضایت مخاطب عمل یکجانبه، غیرممکن شدن اجرای عمل، فورس ماژور، تغییر بنیادین اوضاع و احوال، وقوع جنگ و قطع رابطه دیپلماتیک به صورت نسبی و جانشینی دولت‌ها. بنگرید به:

UN Doc/ A/CN.4/569/Add.1, para. 83.

است.^۱ این مناقشات نیز به کمیسیون سرایت کرده و باعث شده بود تا اعضای آن به هنگام بحث بر سر اعمال یکجانبه، به دو یا حتی در برخی موارد به چند دسته تقسیم شوند. این اختلاف نظر تا پایان کار در میان اعضای کمیسیون باقی ماند و - همان‌طور که در ادامه بررسی می‌شود - شدت آن به اندازه‌ای بود که باعث شد تا گزارشگر ویژه در طول مطالعه و گزارش‌دهی خود مواضع متفاوتی اتخاذ کرده و هر نوبت به سوی یکی از این نظریه‌ها متمایل شود. این مواضع پرنوسان و اختلاف برانگیز دست آخر به ارائه رهیافتی مبهم و مناقشه‌برانگیز در قالب اصل ۱۰ اصول راهنما منجر شد.

بنابراین چه از سوی دکترین و چه از سوی کمیسیون، رویکردهای متفاوتی در خصوص امکان لغو عمل یکجانبه ارائه شده است که بررسی و نقد آن‌ها برای حصول به راهکاری مطمئن درباره چگونگی خاتمه اعمال یکجانبه ضروری است. در نتیجه، پرسش محوری مقاله این است که اگر دولتی تعهدی را به روشی یکجانبه پذیرفته باشد، می‌تواند آن را به اراده خود خاتمه دهد یا خیر؟ برای پاسخ به این پرسش و متناسب با احتمال‌های ممکن، پنج بخش مجزا در نظر گرفته شده است و هر یک از نظریه‌ها مورد تبیین و نقد قرار گرفته‌اند. دست آخر تلاش شده تا برای لغو عمل یکجانبه، راهکاری مطمئن ارائه شود.

۱. عدم امکان لغو عمل یکجانبه

اکثر نظریه‌پردازان متقدم، در تحلیل قابلیت لغو عمل یکجانبه بیان می‌کردند که دولت مباشر عمل یکجانبه، اختیاری برای اختتام تعهد ناشی از این عمل ندارد. *اریک سوئی*^۲، حقوقدان فرانسوی، اعتقاد داشت امکان خاتمه اعمال یکجانبه وجود ندارد چرا که «دولت‌ها باید آگاه باشند که حیات بین‌المللی، امنیت را ایجاب می‌کند و به همین دلیل آن‌ها مجاز نیستند، زمانی که دولت‌های دیگر را به اعلامیه‌های [یکجانبه‌شان] مطمئن کردند، آن‌ها را تغییر دهند.»^۳

1. Ibid. at. 251.

2. Eric Suy.

3. Eric Suy, *Les actes juridiques unilateraux en droit international public* (Paris: Librairie générale de droit et de jurisprudence, 1962), at 152.

فرض عدم امکان لغو عمل یکجانبه بر این منطبق قرار دارد که اصولاً، نظم حقوقی مبتنی بر عمل یکجانبه برای صیانت از انتظارات مشروعی پی‌ریزی شده است که به دنبال انجام عمل یکجانبه نزد مخاطب پدید می‌آید.^۱ بنابراین جز با رضایت دولت ذی‌ربط، امکان خاتمه عمل یکجانبه وجود ندارد. در جریان مذاکرات اعضای کمیسیون نیز این نظر مطرح شد که «اعلامیه‌هایی که به صورت یکجانبه صادر شده‌اند به دلیل آثاری که بر طرف ثالث می‌گذارند، نمی‌توانند به صورت یکجانبه خاتمه یابند.»^۲ به تعبیر دیگر، اعمال یکجانبه به دلیل ایجاد «حق مکتسب» نزد دولت‌های مخاطب نمی‌توانند به صورت ارادی و آزادانه از سوی دولت مباشر خاتمه داده شوند.^۳ به همین دلیل، نماینده جمهوری گره در جریان مذاکرات کمیته ششم مجمع عمومی سازمان ملل متحد درباره موضوع اعمال یکجانبه در سال ۲۰۰۵ بیان کرد: «دولت‌های ذی‌نفع می‌توانند به عمل یکجانبه دولت دیگری اطمینان کنند... برای صیانت از حقوق مخاطبان و حفظ ثبات حقوق بین‌الملل، نباید اجازه داد که عمل یکجانبه بدون رضایت دولت‌های مربوطه اصلاح یا لغو شود.»^۴ دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در پرونده آزمایش‌های اتمی، بدون آنکه به موضوع امکان رجوع یا لغو عمل یکجانبه اشاره کند، قریب به همین مضمون را در خصوص ضرورت توجه به عنصر اعتماد و اطمینان در روابط حقوقی بین‌المللی در چارچوب اعمال یکجانبه بیان می‌کند: «...اعتماد و اطمینان به ویژه در عصری که همکاری بین‌المللی در بسیاری از حوزه‌ها، به نحو فزاینده‌ای ضروری می‌شود، امر ذاتی در این همکاری به شمار می‌آید.»^۵ از مفهوم حسن نیت نیز برای صیانت از حیات اعمال یکجانبه استفاده شده است. از جمله گفته شده است که حسن نیت مانع از آن می‌شود که یک دولت بتواند به طور «یکجانبه» از عمل یکجانبه گذشته‌اش عدول کند.^۶

1. Sergio Carbone, "Promise in International Law: A Confirmation of its Binding Force", *Italian Yearbook of International Law*, Vol. 1, (1975), at 166-172.

2. ILC Ybk, Vol. I, (1998), at 57, para. 75.

۳. سمیه سادات میری لواسانی، اعمال یکجانبه تعهدآور دولت‌ها در حقوق بین‌الملل، پایان‌نامه کارشناسی ارشد (تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۵) صص ۱۶۱-۱۶۴.

4. UN Doc A/C.6/60/SR.15, para.10.

5. ICJ Rep, 1974, at 268, para. 46.

6. Alfred P Rubin, "The International Legal Effects of Unilateral Declarations", *AJIL*, Vol. 71(1), (1977), at 5; Camille Goodman, "Acta Sunt Servanda? A Regime for the Unilateral Acts of States at International Law", *Australian Yearbook of International Law*, Vol. 25, (2006), at 72.

با همه این‌ها باید توجه داشت که تقریباً همه اعمال حقوقی به ایجاد حق مکتسب یا انتظار مشروع نزد دولت یا دولت‌های دیگر منجر می‌شوند اما هیچ یک از این اعمال به دلیل برخورداری از چنین اثری، غیر قابل لغو اعلام نشده‌اند. از جمله معاهدات بین‌المللی به پدیداری حق مکتسب یا انتظارات مشروع نزد طرف‌های دیگر منجر می‌شود اما بخش پنجم کنوانسیون حقوق معاهدات وین ۱۹۶۹ هرگز متذکر ممنوعیت مطلق خاتمه معاهدات نشده است. ژان پل ژاکی^۱، درباره موضع دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده آزمایش‌های اتمی درباره انتظارات مشروع مخاطبان اعمال یکجانبه و ارتباط آن با لغو این اعمال می‌نویسد: «وعده‌های^۲ یکجانبه برای این ایجاد می‌شوند که طرف‌های ثالث از آن متمتع شوند. به محض اینکه طرف‌های ثالث از ایجاد این وعده‌ها مطلع شوند، این حق را پیدا می‌کنند که انتظار داشته باشند که دولت اعلام‌کننده این وعده، تعهدش را پاس بدارد. اما از آنجا که حقوق معاهدات، به طرف‌ها اجازه داده که قبل از سر آمدن اعتبار آن معاهده، آن را فسخ کنند پس، دیوان بین‌المللی دادگستری نیز غیرقابل رجوع بودن اعمال یکجانبه را تضمین نکرده است.»^۳ از طرف دیگر باید توجه داشت ضروریات و اقتضائاتی که رابطه حقوقی ناشی از عمل یکجانبه دولت‌ها را واجب می‌کند در طول زمان دچار تحول شده و ای‌سا چاره‌ای جز خاتمه این تعهدات باقی نماند. یا حتی گفته شده که غیرمنطقی است زمانی که مخاطب عمل یکجانبه در حال استفاده با «بد عهدی»^۴ از عمل یکجانبه است، دولت مباشر را همچنان موظف به اجرای تمامی تعهدش دانست.^۵ پس نباید انتظار داشت، تعهد ناشی از عمل یکجانبه صرفاً به دلیل نبود رضایت دولت ذی‌ربط برای دهه‌ها یا حتی قرن‌ها بدون تغییر باقی بماند.^۶ کریستین توموشات^۷ با اشاره به تعارض بقای طولانی مدت اعمال یکجانبه با «دموکراسی» می‌نویسد: «در زمانی که اصل دموکراتیک^۸، یک مولفه قطعی در تصمیم‌سازی‌های سیاسی به شمار می‌آید، به نظر

1. Jean-Paul Jacqué.

2. Promises.

3. Jean Paul Jacqué, "A propos de la promesse unilatérale", in *Mélanges offerts à Paul Reuter, Le droit international*, (Paris: unité et diversité, 1981) at 342.

4. Bad Faith.

5. UN Doc, A/CN.4/511, at 21.

6. Przemyslaw Saganek, *Unilateral Acts of States in Public International Law* (Boston: Brill Nijhoff, 2015) at 414.

7. Christian Tomuschat.

8. Democratic Principle.

می‌رسد که کمتر قابل توجیه باشد که [به اعمال یکجانبه که] در ساختارهای تاریخی خاصی اعلام شده‌اند، به عنوان یک موضوع غیر قابل تغییر بنگریم.^۱ هر چند دخالت دادن موضوع دموکراسی برای تجویز لغو تعهدات طولانی مدت در حقوق بین‌الملل امر بی‌سابقه‌ای به شمار می‌آید و احتمالاً با خصلت الزام‌آور قواعد حقوقی نیز ناهماهنگ باشد، اما توجه‌ها به این نکته را جلب می‌کند که نپذیرفتن امکان لغو یا خاتمه در مورد اعمال یکجانبه، بجای آنکه این سازه حقوقی را به ابزاری برای پیشبرد منافع و تامین نیازهای دولت‌ها بدل کند، آن‌ها را به دامی تبدیل می‌کند که امکان گریز از آن وجود ندارد. به این ترتیب، اعمال یکجانبه، ویژگی «یک بار برای همیشه» پیدا کرده و بدل به زندانی برای دولت‌ها می‌شود. چنین استنباطی، خود اعمال یکجانبه را به خطر می‌اندازد و احتمال توسل دولت‌ها به آنها را تا اندازه زیادی کاهش می‌دهد. ضمن آنکه موکول شدن لغو عمل یکجانبه به رضایت مخاطب، در تعارض با ویژگی یکجانبه بودن اعمال یکجانبه قرار دارد و آن را به یک تعهد دو یا چندجانبه تبدیل می‌کند. حقیقت آن است که حق مکتسب یا انتظار مشروع دولت‌های دیگر، واجد این اثر در حقوق بین‌الملل نیست که ماهیت یک مفهوم حقوقی را منقلب نماید. در واقع اگر تعهدی حقوقی به خودی خود قابل لغو باشد، به صرف شکل‌گیری انتظار مشروع نزد طرف مخاطب، ماهیت قابل لغوش تغییر نمی‌کند. در میان دولت‌هایی که به پرسش‌نامه کمیسیون درباره امکان لغو عمل یکجانبه پاسخ دادند نیز تنها دولت آرژانتین بود که تا «اندازه‌ای» یادآور نظریه رد امکان لغو عمل یکجانبه شد. به اعتقاد آرژانتین، یک دولت نمی‌تواند به خواست خود^۲ از عمل یکجانبه رجوع کند.^۳ اما آرژانتین نیز نتوانست به طور کامل با این نظریه کنار آمده و به وضوح تاکید می‌کند: «به هر حال، وضعیت‌های حقوقی غیر قابل تغییر نیستند».^۴

1. Christian Tomuschat, "Unilateral Acts under International Law", In *droits et culture Mélanges en l'honneur du doyen Yadh ben achour* (Tunis: Centre de Publication Universitaire, 2008) at 1496.

2. Ad libitum.

3. UN Doc, A/CN.4/511, at 20.

4. Ibid.

۲. لغو آزادانه عمل یکجانبه

نظریه لغو آزادانه عمل یکجانبه نقطه مقابل نظریه قبلی است و بر اساس آن، دولتی که عمل یکجانبه را انجام داده است می‌تواند بنا به اراده خود بدون هیچ محدودیتی و هر زمان که خواست، پایان عمل یکجانبه‌اش را اعلام کند. اسکویشفنسکی^۱ در این زمینه می‌نویسد: «بعنوان یک قاعده، یک دولت می‌تواند عمل یکجانبه‌اش را اصلاح یا آن را در هر زمانی و به اراده خود لغو کند.»^۲ این نویسنده حقوقی معتقد بود که امکان لغو و اصلاح عمل یکجانبه نباید به واسطه نیروی الزام‌آور این عمل انکار شود. وی میان التزام به یک رابطه حقوقی با اختیار خاتمه این رابطه تفکیک قائل بود و می‌گفت که این دو بر یکدیگر موثر نیستند. این وضعیت شبیه به وضعیت یک دولت در زمانی است که به واسطه یک معاهده متعهد می‌شود و حق خروج یا لغو معاهده را همچنان برای خود نگه می‌دارد.^۳

برای توجیه این نظریه از قاعده لوتوسی حقوق بین‌الملل نیز استفاده شده است. طبق این قاعده، دولت‌ها «جز در مواردی که منع شده‌اند، مجاز هستند آن‌طور که می‌خواهند رفتار کنند.» از آنجا که لغو آزادانه اعمال یکجانبه طبق هیچ «هنجار موضوعه بین‌المللی» منع نشده است، پس دولت‌ها مختار هستند بنا به اراده خود و آزادانه به تعهد ناشی از عمل یکجانبه خاتمه دهند.^۴ امکان آزادانه لغو عمل یکجانبه از سوی دولت مربوطه توسط شماری از اعضای کمیسیون نیز مورد حمایت قرار گرفته است. پیترباتسی^۵، رئیس وقت کمیسیون اعتقاد داشت: «مساله لغو عمل یکجانبه تابع اراده دولتی است که آن را پدید آورده است.»^۶ یکی دیگر از اعضای کمیسیون نیز گفته بود: «برخلاف موافقتنامه‌ها، هر عمل یکجانبه‌ای می‌تواند آزادانه مورد لغو قرار گیرد... امکان لغو کردن، ویژگی ذاتی عمل یکجانبه است... مگر آن که عمل یکجانبه مورد بحث، به وضوح و قاطعانه، لغو

1. Skubiszewski.

2. Krzysztof Skubiszewski, "Unilateral Acts of States", in: Mohammad Bedjaoui, *International Law: Achievements and Prospects* (London: Martinus Nijhoff, 1991) at 234.

3. Ibid. at 238.

4. Juan José Quintana, "The Nicaragua Case and the Denunciation of Declarations of Acceptance", *Leiden J International Law*, Vol. 11, No. 1, (1998), at 101.

5. Peter Kabatsi.

6. ILC Ybk, 1998, Vol. I, at 59-60, para. 16.

کردن را مستثنا کرده باشد...»^۱ بنابراین مبنای نظریه امکان لغو آزادانه عمل یکجانبه، کاملاً محیط در «اراده» دولت ایجاد کننده عمل یکجانبه قرار دارد. گرهارد هافنر^۲ نیز در جریان مباحث کمیسیون در سال ۱۹۹۸ معتقد بود که عامل قصد دولت مباشر عمل یکجانبه، نقش تعیین کننده در قابل لغو بودن آن عمل یکجانبه دارد.^۳

در رویه اندک دولت‌ها درباره خاتمه اعمال یکجانبه نیز مواردی دیده می‌شود که می‌تواند به سود لغو آزادانه این اعمال تفسیر شوند. از جمله دولت فرانسه در ماجرای ملی کردن کانال سوئز از سوی دولت مصر معتقد بود بیانیه‌ای که دولت مصر در خصوص ملی کردن این کانال صادر و همراه با آن، متعهد شده است که تعهداتش طبق کنوانسیون قسطنطنیه ۱۸۸۸ در خصوص این کانال را اجرا کند، نمی‌تواند رضایت‌بخش باشد چرا که «یک اعلامیه یکجانبه حتی اگر [در دبیرخانه سازمان ملل متحد] ثبت شده باشد، آشکارا نمی‌تواند چیزی جز یک اعلامیه یکجانبه باشد... از آن جا که اعلامیه دولت مصر به صورت یکجانبه صادر شده است، می‌تواند به همان روش (یکجانبه) مورد اصلاح یا لغو قرار گیرد».^۴ جالب آن که داگ هامر شولد، دبیر کل وقت سازمان ملل متحد، نیز در کنفرانس مطبوعاتی روز ۲۵ آوریل ۱۹۵۷ در خصوص اعلامیه یکجانبه دولت مصر، موضع تقریباً مشابهی اتخاذ می‌کند و می‌گوید: «ثبت اعلامیه، آن را به سندی غیرقابل لغو تبدیل نمی‌کند... به عبارت دیگر، این اعلامیه می‌تواند با اعلامیه دیگری کنار گذاشته شود».^۵ دولت فرانسه مجدداً این موضع را در موقعیت دیگری تکرار کرده است. وزیر امور خارجه این کشور در نشست با همتایان خود از برخی کشورهای عضو دائم شورای امنیت در روز ۸ نوامبر ۱۹۵۵ و درباره روابط دفاعی و امنیتی اتحاد جماهیر شوروی با دولت‌های غربی بیان می‌کند: «این کاملاً درست است که تضمین‌هایی که اکنون شوروی از آن‌ها برخوردار است به دلیل اقدامات سازمان‌های دفاعی غرب ماهیتاً یکجانبه هستند و می‌توانند مورد رجوع قرار گیرند».^۶ در سال ۱۹۸۱ نیز نخست وزیر ژاپن اعلام کرد که

1. ILC Ybk 2004, Vol. I, at 170, para. 16.

2. Gerhard Hafner.

3. ILC Ybk, 1998, Vol. I, at 56, para. 71.

4. UN Doc, A/CN.4/557, para.63.

5. Jacques Dehaussy, "La déclaration égyptienne de 1957 sur le Canal de Suez", *Annuaire français de droit international*, Vol. 6, (1960), at 180.

6. UN Doc, A/CN.4/569/Add.1, at 34.

پس از انجام مذاکرات مناسب با ایالات متحده آمریکا، به این کشور اجازه خواهد داد که کشتی‌های حامل سلاح‌های اتمی‌اش را از آب‌های تحت حاکمیت ژاپن عبور دهد. این اعلامیه یکجانبه به معنای عدول ژاپن از یکی از سه اصل حاکم بر سیاست اتمی این کشور بود. این اصول چنین بودند: منع تولید، منع دستیابی و منع ورود سلاح اتمی به قلمرو ژاپن. این موضوع باعث افزایش فشار بر دولت ژاپن شد و نهایتاً مدتی بعد، نخست‌وزیر ژاپن این مجوز را پس گرفت.^۱

به هر تقدیر، پذیرش نظریه امکان آزادانه لغو عمل یکجانبه، وجه الزام‌آور این مفهوم را با چالش مواجه می‌کند. هر مفهومی زمانی می‌تواند در یک نظام حقوقی بعنوان یک قاعده الزام‌آور مورد پذیرش قرار گیرد که از جمله تا اندازه‌ای به تحقق ثبات حقوقی کمک کند. امکان آزادانه لغو عمل یکجانبه، عملاً مفهوم ثبات را از اعمال یکجانبه دور می‌کند. حتی اسکویشفکسی که صراحتاً از لغو آزادانه عمل یکجانبه دفاع می‌کرد؛ معتقد بود زمانی که یک دولت، صراحتاً حق رجوع خود را در اعلامیه یکجانبه بیان نکرده است و در چنین وضعیتی، دولت مخاطب به این عمل اعتماد کرده باشد، آنگاه محدودیتی بر حق لغو آزادانه عمل یکجانبه پدید می‌آید.^۲ آن دسته از دولت‌هایی که به پرسش‌نامه کمیسیون درباره امکان لغو اعمال یکجانبه پاسخ دادند، هر چند تمایل داشتند که این حق را برای خود به رسمیت بشناسند اما هیچ یک به سوی امکان بی‌حد و مرز لغو عمل یکجانبه گام بر نمی‌دارند.^۳ پس بی‌دلیل نیست که دیوان بین‌المللی دادگستری نیز مخالفت خود را با لغو آزادانه عمل یکجانبه ابراز کرده است. دیوان بسته به مورد، در مواقعی که با موضوع اختتام عمل یکجانبه روبه‌رو بوده است، آزادی کامل و بی‌قید و شرط دولت‌ها

1. Ibid. at 35.

2. Skubiszewski, op.cit. at. 238.

۳. مجموعاً ۹ دولت به این پرسشنامه پاسخ دادند که همه آن‌ها تقریباً راه حل میانه‌ای را اتخاذ کردند. ایتالیا و فنلاند اعلام کردند که اعمال یکجانبه طبق نظر دیوان در پرونده آزمایش‌های اتمی قابل لغو هستند. به این معنا که نمی‌توان به صورت خودسرانه از این اعمال رجوع کرد. آرژانتین، السالوادور، هلند و گرجستان معتقد بودند همان عواملی که طبق کنوانسیون حقوق معاهدات به خاتمه معاهدات بین‌المللی منجر می‌شوند، می‌توانند با تغییرات مربوطه (Mutatis mutandis) در مورد اعمال یکجانبه نیز بکار روند. سوئد و آلمان نیز اعتقاد داشتند که نمی‌توان از پیش و به صورت انتزاعی درباره این موضوع نظر داد بلکه باید علاوه بر شرایط، محتوای اعلامیه یکجانبه و نوع اعمال و اعلامیه‌های یکجانبه نیز مورد لحاظ قرار گیرند (UN Doc, A/CN.4/511, at 3, 20 & 21).

را برای لغو اعمال یکجانبه‌شان رد و مقرر کرده است که «تعهد یکجانبه ناشی از این اعلامیه‌ها [اعلامیه‌های یکجانبه] را نمی‌توان در پرتو اتکای ضمنی به اختیار خودسرانه تجدیدنظر [این اعلامیه‌ها] تفسیر کرد.»^۱ دیوان مجدداً در مرحله ایرادات مقدماتی پرونده نیکاراگوئه اعلام می‌کند: «ماهیت یکجانبه اعلامیه‌ها، دلالت بر این ندارد که دولت اعلام‌کننده این اعلامیه آزاد هستند که قلمرو و محتوای تعهداتشان را آن طور که می‌خواهند اصلاح کنند.»^۲ وقتی تعهدی به خواست طرف متعهد در هر زمانی که اراده کند خاتمه داده شود، عملاً مفهوم الزام‌آوری چنین تعهدی زیر سوال می‌رود.

۳. نظر کمیسیون حقوق بین‌الملل

شدت و حدت نظریه‌هایی که در بخش‌های قبل بررسی شدند در دل مباحثات کمیسیون درباره اعمال یکجانبه منعکس و بخشی از اعضا از این نظرات حمایت می‌کردند. البته گروه دیگری نیز حامی نظریه‌های میانه‌ای بودند و در نتیجه، مناقشه میان این نظرات باعث شد تا حتی گزارش‌های گزارشگر ویژه نیز از این مناقشات مصون نماند. در این قسمت، ابتدا گزارش‌های گزارشگر درباره لغو اعمال یکجانبه مورد بررسی قرار می‌گیرد. سپس در بخش بعدی به اصل دهم از اصول راهنما که به موضوع لغو اعمال یکجانبه اختصاص دارد، پرداخته می‌شود.

۳-۱. گزارش‌های گزارشگر

در سال ۲۰۰۲ گزارشگر ویژه نخستین یافته‌های خود را در مورد لغو عمل یکجانبه منتشر می‌کند. این گزارش نشان می‌دهد که گزارشگر ویژه متأثر از نظریه‌های «حق مکتسب» و «انتظارات مشروع»، قائل به آزادی لغو عمل یکجانبه نیست. به اعتقاد سدینیو «وقتی که عملی به نحو یکجانبه پدید می‌آید، به محض اینکه این مخاطبان حقی کسب کنند... دولت ایجادکننده آن عمل نمی‌تواند... آن را لغو یا اصلاح کند مگر آنکه مخاطب عمل با آن موفق باشد. مبنای چنین حکمی در اطمینان و انتظاراتی نهفته است که از عمل یکجانبه پدید می‌آید.»^۳

1. ICJ Rep. 1974, at 269, para. 51.

2. ICJ Rep. 1984, at 518, para. 59.

3. UN Doc, A/CN.4/525 and 1 and 2, para 184.

گزارشگر ویژه در گزارش ششم خود در سال ۲۰۰۳ به نحو مبسوط‌تری به موضوع لغو عمل یکجانبه می‌پردازد. نخست آن که گزارشگر ویژه در گزارش جدیدش همچنان متأثر از نظریه ارائه شده در گزارش قبلی است و چنین می‌پندارد که اعمال یکجانبه نوعاً قابل لغو نیستند یا اگر قابل لغو باشند تنها می‌توان آن‌ها را تحت شرایط بسیار خاصی خاتمه داد. سدینیو می‌نویسد: «از منظر اکثر نویسندگان حقوقی، دولت مباشر عمل یکجانبه، به طور کلی حقی بر اصلاح یک رابطه حقوقی به نحو یکجانبه ندارد. برای برخی دیگر از نظریه‌پردازان، چنین حقی به نحو محدودی وجود دارد ... چرا که در غیر این صورت، ویژگی تعهدآور اعمال یکجانبه، به صلاحدید دولت ایجادکننده آن موکول می‌شود.»^۱ دوم آنکه گزارش ششم گزارشگر ویژه به این نکته مربوط می‌شود که او برای نخستین بار از عوامل - به‌زعم او - هر چند محدودی که به لغو عمل یکجانبه منجر می‌شوند، پرده‌برداری می‌کند. وی این عوامل را به دو دسته «درونی» و «بیرونی» تقسیم می‌کند. یکی از عوامل درونی این است که اگر برای انجام عمل یکجانبه مدت زمانی فرض شده باشد، در آن صورت عمل یکجانبه پس از گذشت زمان مربوطه و بدون تحقق هیچ مولفه دیگری به صورت خود به خودی خاتمه می‌یابد. دومین علت درونی برای خاتمه عمل یکجانبه زمانی محقق می‌شود که «از خود عمل یکجانبه یا از اوضاع و احوال و شرایط آن بتوان استنباط کرد [که حق لغو عمل یکجانبه] لحاظ شده است.»^۲ گزارشگر ویژه به عوامل بیرونی نیز پرداخته و آن‌ها را عواملی می‌داند که خارج از محتوای اعلامیه یکجانبه و اراده دولت صادرکننده آن قرار دارند. به این ترتیب او از «رضایت» مخاطب عمل یکجانبه، غیرممکن شدن اجرای تعهد و تغییر بنیادین اوضاع و احوال به عنوان دلایل بیرونی توجیه‌گر لغو عمل یکجانبه یاد می‌کند. در واقع گزارشگر ویژه شرایط فسخ معاهده بین‌المللی را به شرایط خاتمه اعمال یکجانبه تسری داده بود. او در انجام این کار تنها نبود و شماری از اعضای کمیسیون، او را به اتخاذ چنین موضعی سوق دادند. بویژه گرهارد هافنر و زدیسلو گالیسکی^۳ سرسختانه از شمول قواعد مربوطه در حقوق معاهدات بین‌المللی بر لغو اعمال یکجانبه حمایت می‌کردند. هر چند برخی دیگر منتقد

1. UN Doc, A/CN.4/534, para. 117.

2. Ibid.

3. Zdzislaw Galicki.

چنین رهیافتی بودند.^۱ به هر روی، گزارشگر ویژه در آخرین گزارش خود یعنی گزارش نهم، مفصل‌ترین مباحث در خصوص اعمال یکجانبه را ارائه کرد. یافته‌های سدینیو در این گزارش، دقیق‌تر و جزئی‌تر از کارهای قبلی او است و موضوع تعلیق عمل یکجانبه را نیز که پیشتر در هیچ یک از گزارش‌های او نیامده بود، مورد بحث قرار می‌دهد. اما تعجب‌انگیز آنکه هر اندازه وی در این گزارش مفصل‌تر به ابعاد لغو عمل یکجانبه می‌پردازد، در تبیین نظریه اصلی درباره خاتمه اعمال یکجانبه، تناقض‌های بیشتری از خود بروز می‌دهد. او در این گزارش تلاش می‌کند تا توضیح دهد که چرا باید در خصوص لغو اعمال یکجانبه، از مفاهیم مشابه موجود در کنوانسیون حقوق معاهدات استفاده کرد. به تعبیر وی هیچ رویه‌ای در خصوص لغو عمل یکجانبه وجود ندارد و از طرف دیگر دکتین، هیچ اطلاعاتی در این خصوص ارائه نمی‌کند و به همین دلیل باید از مشابهت‌های موجود در حقوق معاهدات استفاده کرد.^۲

در حالی که گزارشگر ویژه در کارهای قبلی اعتقاد داشت که اعمال یکجانبه نوعاً غیرقابل لغو هستند مگر آنکه شرایطی خاص پدید آیند، اما به نظر می‌رسد که او در گزارش جدید در نظریه سابقش تعدیل ایجاد کرده و می‌نویسد: «شرایطی ممکن است رخ دهد که ناگزیر عمل یکجانبه باید خود را با آن شرایط انطباق دهد. هیچ چیزی تغییرناپذیر نیست و اعمال یکجانبه نیز نباید استثنا شوند... نکته حیاتی این است که این خواست دولت انجام‌دهنده عمل یکجانبه است که مشخص می‌کند آیا عمل یکجانبه باید با همان محتوا ادامه یابد یا خیر.»^۳ همان‌طور که مشخص است گزارشگر ویژه برخلاف کارهای قبلی خود، نقش ممتازی برای اراده دولت انجام‌دهنده عمل یکجانبه قائل شده و این اراده را عاملی دانسته در تعیین آن که عمل یکجانبه می‌تواند «با همان محتوا»ی سابق ادامه یابد یا خیر. اما او در جایی که اراده و قصد چنین دولتی قابل احراز نباشد، به رویکرد سابق خود رجوع می‌کند و می‌نویسد اعلامیه‌هایی که قصد لغو از آن‌ها قابل استنباط نباشد، اصولاً غیرقابل رجوع هستند مگر آنکه... طرف یا طرف‌هایی که از تغییر عمل یکجانبه ضرر می‌کنند با این موضوع موافقت کرده یا اینکه تغییر بنیادین اوضاع و

1. ILC Ybk. 1998, vol I, at 59, para. 10& at 56, para. 71.

2. UN Doc. A/CN.4/569/Add.1, paras. 81-82.

3. Ibid. para 85.

احوال رخ دهد.^۱ سدینیو اما همین یافته را نیز مطلق نمی‌داند و در ادامه گزارش خود تلاش کرده است که دایره شمول آن را محدود نماید. به اعتقاد وی «زمانی که دولت قصد خود را درباره لغو عمل یکجانبه اعلام نکرده است، مساله امکان لغو پیچیده می‌شود. در این شرایط، گفته شده است که مخاطبان باید موافقت خود را با لغو اعلام کرده یا اینکه مخالفتی نداشته باشند... اما [این یافته] زمانی که آثار عمل یکجانبه ارگامنس^۲ باشد یا اینکه مخاطبانش نامحدود باشد غیرمنطقی است.»^۳ بدون توضیح بیشتری مشخص است که گزارشگر ویژه میان نظرات مختلف درباره امکان خاتمه اعمال یکجانبه در نوسان بوده و نتیجه‌گیری کاملاً مطمئنی از یافته او قابل استخراج نیست.

۲-۳. اصل ۱۰ اصول راهنما

اصل ۱۰ از اصول راهنمای کمیسیون^۴ در خصوص امکان رجوع و لغو اعمال یکجانبه مقرر می‌کند:

«اعلامیه یکجانبه‌ای که تعهدات حقوقی برای دولت صادرکننده اعلامیه ایجاد کرده است، نمی‌تواند به طور خودسرانه مورد لغو (یا رجوع) قرار گیرد. در ارزیابی اینکه آیا لغو خودسرانه است یا خیر، باید به مسائل زیر توجه کرد:

الف- اصطلاحات خاص اعلامیه درباره لغو؛

ب- میزان اعتمادی که مخاطبان تعهد به چنین تعهدی داشته‌اند؛

پ- میزان تغییرات بنیادینی که در اوضاع و احوال رخ داده است.»

همان‌طور که مشخص است، اصل ۱۰ اعلام می‌دارد که لغو خودسرانه امکان‌پذیر نیست و برای تشخیص خودسرانه بودن لغو یا رجوع از عمل یکجانبه تلاش کرده معیارهایی را به دست دهد. اما این اصل نیز نتوانسته مناقشه‌مبنایی درباره اینکه آیا به طور کلی امکان لغو عمل یکجانبه وجود دارد یا خیر را حل کند. چرا که اگر بگوییم تاکید این اصل بر امکان لغو طبق مفاد خاص اعلامیه (بند الف) و در مورد وقوع تغییرات

1. Ibid. para. 92.

2. Erga omnes.

3. Ibid. para. 98.

۴. برای رویت ترجمه متن کامل اصول راهنما رک: سیامک کریمی، نظام حقوقی حاکم بر اعمال یکجانبه دولت‌ها در حقوق بین‌الملل (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۹).

بنیادین (بند ج) باشد آنگاه باید گفت که از منظر این اصل، امکان لغو وجود ندارد مگر آنکه این دو مورد رخ بدهد. اما وقتی به بند «ب» اصل توجه کرده و آن را در پرتو بند ۳ شرح و تفسیر آن مورد قرائت قرار دهیم، نتیجه کار تغییر می‌کند. بند ۳ شرح و تفسیر می‌گوید هنگامی که «مخاطب با حسن نیت بر عمل یکجانبه اعتماد کرده و [تغییر عمل یکجانبه] بتواند به شدت وضعیت این دولت را تغییر داده یا دچار برخی آسیب‌ها کند» آنگاه تغییر عمل یکجانبه امکان‌پذیر نیست. نتیجه منطقی این گزاره این است که در غیر این حالت، امکان رجوع از عمل یکجانبه وجود دارد مگر آن که مخاطب چنان اعتمادی به عمل یکجانبه کرده باشد که رجوع از آن، وضعیت آن دولت را دستخوش تغییر و تحولات بنیادین کند. این تعارض و تناقض در اصل دهم و شرح و تفسیر آن، بازتاب مناقشه‌ای بود که در میان خود اعضای کمیسیون وجود داشت و در قسمت‌های قبلی این مقاله توضیح داده شد. به همین دلیل گفته شده است که کمیسیون نهایتاً معیارهایی درباره تصمیم‌گیری بر سر اینکه فلان عمل یکجانبه قابل لغو است یا خیر به دست داده است بی آنکه این موضوع را به طور اصولی حل کند.^۱ در حقیقت، کمیسیون تنها توانست در مورد وقوع برخی شرایط خاص (همچون تغییر بنیادین اوضاع و احوال، وجود مقرره‌ای در خود اعلامیه برای لغو عمل یکجانبه و صیانت از مخاطب در صورتی که رجوع یا اصلاح عمل یکجانبه آسیب زیادی به آن وارد کند) به اجماع دست یابد اما اینکه به طور کلی در غیر این سه وضعیت، رجوع از عمل یکجانبه امکان‌پذیر است یا خیر، پاسخ مشخصی در اصل دهم ارائه نشده است.

۴. رویکرد دیوان بین‌المللی دادگستری به آزادی لغو عمل یکجانبه

دیوان بین‌المللی دادگستری در دو قضیه این فرصت را داشت که به موضوع رجوع یا لغو عمل یکجانبه بپردازد. همان‌طور که پیشتر بحث شد، دیوان در پرونده آزمایش‌های اتمی به طور خلاصه به این موضوع پرداخت و اعلام کرد که اعلامیه‌های یکجانبه را نمی‌توان خودسرانه مورد تجدیدنظر و اصلاح قرار داد. از آنجا که اساساً در این پرونده، موضوع

1. Víctor Rodríguez Cedeño, Maria Isabel Torres Cazorla, "Unilateral Acts of States in International Law, in Max Planck Encyclopaedia of Public International Law, at: <http://opil.ouplaw.com/view/10.1093/law:epil/9780199231690/law-9780199231690-e1496?prd=EPIL>, last seen: 20 August 2017.

اصلاح یا لغو عمل یکجانبه موضوعیت نداشت در نتیجه دیوان، به همین عبارت کوتاه بسنده کرد. در قضیه بعدی یعنی قضیه نیکاراگوئه، دیوان با رجوع از عمل یکجانبه روبه‌رو بود و در نتیجه فضای فراخی برای پرداختن به این موضوع فراهم شد. مرحله پذیرش دعوا در این قضیه، به رجوع آمریکا از اعلامیه اختیاری پذیرش صلاحیت اجباری دیوان برمی‌گشت. هر چند که چنین اعلامیه‌هایی، اعلامیه یکجانبه یا عمل یکجانبه به طور خاص به شمار نمی‌آیند، اما همان‌طور که در ادامه خواهد آمد، استدلال دیوان متوجه چگونگی خاتمه آثار حقوقی است که با اراده یکجانبه یک دولت پدید می‌آید، فارغ از اینکه مبنا و منشا این آثار یکجانبه چه هستند. مضاف بر اینکه نباید فراموش کرد که دیوان در پرونده شرکت نفت ایران-انگلیس کاملاً بر ماهیت یکجانبه اعلامیه‌های پذیرش صلاحیت تأکید کرده و آنها را از ظرف معاهداتی خود یعنی اساسنامه دیوان جدا کرده بود.^۱ این یافته‌ای است که سال‌ها بعد دیوان در پرونده‌های برخی وام‌های نروژ^۲ و مرحله ایرادات مقدماتی قضیه بارسلونا تراکشن^۳ تکرار کرد. بنابراین تا آنجا که به موضوع رجوع و لغو عمل یکجانبه برمی‌گردد، نمی‌توان تفاوت ماهوی میان اعلامیه‌های پذیرش صلاحیت اجباری دیوان و اعمال یکجانبه به معنای خاص را واجد اثری دانست.

اما برای توضیح رهیافت دیوان در خصوص رجوع از عمل یکجانبه در قضیه نیکاراگوئه، ذکر پاره‌ای از واقعیات مطرح در این قضیه ضروری است. ایالات متحده آمریکا در ۱۴ آگوست ۱۹۴۶ با صدور اعلامیه‌ای صلاحیت دیوان را طبق ماده ۳۶ (۲) اساسنامه دیوان پذیرفت. دولت آمریکا اعلام کرده بود که این اعلامیه «برای مدت ۵ سال و پس از آن تا انقضای ۶ ماه از صدور اخطاریه مبنی بر پایان این اعلامیه لازم‌الاجرا است».^۴ آمریکا اعتبار این اعلامیه را به همان شکل مکرراً تمدید کرد تا اینکه در روز ۶ آوریل ۱۹۸۴ و پس از مداخلات نظامی و سیاسی در نیکاراگوئه و برای در امان ماندن از دادخواست احتمالی این کشور در دیوان، با صدور اعلامیه‌ای خطاب به دیوان بیان داشت که تمام اختلافاتش با دولت‌های آمریکای مرکزی از حیطه اعلامیه سابقش خارج است و این شرط باید فوراً به اجرا درآید.^۵ بعبارت دیگر از منظر آمریکا، دیوان می‌بایست شرط

1. ICJ Rep. 1952, at 105.

2. ICJ Rep. 1957, at 9&13.

3. ICJ Rep. 1964, at 29.

4. ICJ Rep. 1984, at 398, para. 13.

5. Ibid.

شش ماه اخیر اعلامیه قبلی را نادیده می‌گرفت و فوراً اعلامیه قبلی را مختومه یا اصلاح شده تلقی می‌کرد. نیکاراگوئه به عنوان یکی از دولت‌های منطقه آمریکای مرکزی، سه روز پس از اعلامیه دوم آمریکا، علیه این کشور طرح دعوا کرد. بنابراین دیوان در مرحله قابلیت پذیرش و استماع این قضیه با تصمیم‌گیری در خصوص اعتبار اعلامیه یکجانبه دوم دولت آمریکا که به معنای اصلاح یا لغو بخشی از اعلامیه قبلی این کشور به شمار می‌آمد، روبه‌رو بود؛ چرا که در صورت معتبر بودن لغو اعلامیه نخست، دیوان صلاحیتی برای رسیدگی به پرونده نداشت.

دیوان در این قضیه نظر قاطع خود را در خصوص امکان لغو اعمال یکجانبه بیان می‌کند: «ایالات متحده آمریکا حق اصلاح محتوای اعلامیه ۱۹۴۶ خود را که اختیاری ذاتی در هرگونه اعمال یکجانبه دولت‌ها است، دارد.»^۱ با اطلاق ویژگی «ذاتی»^۲ به امکان اصلاح یا اختتام اعمال یکجانبه، مشخص می‌شود که دیوان فرض را بر امکان رجوع از اعمال یکجانبه گذاشته است.

اما اگر بند فوق از رای دیوان در قضیه نیکاراگوئه (مرحله قابلیت استماع) در کنار بند ۵۱ رای پرونده آزمایش‌های اتمی که به منع اختتام خودسرانه اعمال یکجانبه اختصاص دارد، خوانده شود آنگاه باید گفت از منظر دیوان، امکان رجوع یا اصلاح اعمال یکجانبه وجود دارد اما این رجوع کاملاً مطلق نیست و نباید خودسرانه باشد. دیوان در ادامه رای خود در پرونده نیکاراگوئه تلاش دارد تا شرایطی که به معنای خودسرانه بودن رجوع است، توضیح دهد. دیوان می‌گوید که آمریکا در جریان اعلامیه نخست خود «با اعلام رسمی اینکه هرگونه تغییر [در اعلامیه پذیرش صلاحیت دیوان] باید شش ماه پس از انقضای تاریخ اختطاریه انجام شود، تعهدی اجتناب‌ناپذیر... پذیرفته است.»^۳ این قید اخیر مشخص می‌کند که از منظر دیوان، حسن نیت و اعتماد طرف مقابل دقیقاً به معنای وفاداری به حدود و قیود خود اعلامیه‌ها یا اعمال یکجانبه است و نمی‌توان آن‌ها را دور زد. در واقع اگرچه از منظر دیوان، اعمال یکجانبه نوعاً قابل رجوع و اختتام هستند اما در لغو این اعمال باید به مفاد این اعمال دقیقاً عمل شود.

1. Ibid. para. 61.

2. Inherent.

3. Ibid.

قضات دیوان در این قضیه حتی جلوتر رفته و به اعلامیه‌ای می‌پردازند که در آن هیچ مدت زمانی برای خاتمه در نظر گرفته نشده است.^۱ به اعتقاد این قضات، این اعمال نیز قابل لغو هستند اما «حق اختتام فوری اعلامیه‌ای که هیچ مدت زمانی برای آن قید نشده، ثابت نشده است. از ضرورت حسن نیت بر می‌آید که با این اعلامیه‌ها باید با قیاس، مطابق با حقوق معاهدات [(ماده ۵۶ کنوانسیون حقوق معاهدات)] رفتار کرد که مطابق آن، در مورد معاهداتی که حاوی مقرره‌ای مبنی بر مدت اعتبار معاهده نیستند، مدت زمانی معقول را برای خروج یا اختتام در نظر می‌گیرد.»^۲ پس حسن نیت، اجازه نمی‌دهد که از اعمال یا اعلامیه‌های یکجانبه‌ای که حاوی هیچ قید زمانی برای اعتبار یا خاتمه‌اش نیست، به نحوی فوری رجوع کرد. بنابراین، نظریه دیوان در کنار نظریاتی قرار می‌گیرد که قائل به امکان رجوع یا لغو عمل یکجانبه هستند اما تفاوتی که در این خصوص، میان نظریه دیوان و دیگر نظریه‌ها وجود دارد این است که قضات دیوان معتقدند در صورتی که اعلامیه یا عمل یکجانبه مورد بحث، فاقد مقرره یا قیدی در خصوص لغو باشد، امکان لغو آزادانه به آن معنا نخواهد بود که به تعهد یکجانبه مورد بحث بلافاصله خاتمه داده شود.

۵. سنتزی برای موضوع لغو اعمال یکجانبه

همان‌طور که مباحث فوق روشن کرد، درباره موضوع اصلاح، لغو یا رجوع از اعمال یکجانبه، نظریه‌های متفاوتی مطرح شده است. اما به نظر می‌رسد که آن نظریه‌ای که معتقد به امکان لغو عمل یکجانبه است، از وجاهت بیشتری برخوردار باشد. پیشتر دیده شد که اندک رویه دولتی بجا مانده نیز از چنین رویکردی حمایت می‌کند. دیوان بین‌المللی دادگستری نیز جانب این نظریه را گرفته است. به همین دلیل گفته شده است اصلاح و لغو عمل یکجانبه، امتیازی است که در اختیار دولت پدیدآورنده آن قرار دارد چرا که همین دولت با همین اراده، تعهد ناشی از عمل یکجانبه را ایجاد نموده است.^۳ وانگهی مشروط کردن لغو یا اصلاح عمل یکجانبه به اراده مخاطبان یا دائمی اعلام کردن تعهد ناشی از عمل یکجانبه باعث می‌شود تا عملاً خصلت‌های متمایز عمل

۱. برای توضیحات بیشتر رک: کریمی، همان، ص ۲۱ به بعد.

2. Ibid. at 420, para. 63.

3. Erzsébet Csatlós, "The Legal Regime of Unilateral Act of States", Miskolc Journal of International Law, Vol. 7, No.1, (2010), at 53.

یکجانبه از بین برود. در جریان مباحث کمیسیون حقوق بین‌الملل در سال ۱۹۹۸، یکی از اعضا با فرض همین خصلت متمایز می‌گوید فرضاً دولتی که به طور یکجانبه، به دولت همسایه‌اش اجازه می‌دهد تا از تاسیسات بندری‌اش استفاده کند، همیشه می‌تواند این تعهد را به قالب معاهده درآورد اما چنین دولتی به این دلیل حاضر نشده که به سوی تعهد معاهده‌ای برود که قصد داشته «حق تغییر موقعیت ابتدایی» (یعنی اجازه استفاده از بنادرش) را برای خود نگهدارد. بنابراین، عمل یکجانبه یک راهکار آسان و مفید است که دولت‌هایی که نمی‌خواهند به اندازه چنان سطحی (یعنی به اندازه معاهدات) در فضای بین‌المللی متعهد شوند، به آن متوسل می‌گردند.^۱ مساله دوم اینکه هیچ تردیدی وجود ندارد که با دائمی اعلام کردن تعهدات ناشی از اعمال یکجانبه و حذف خواست دولت‌های ایجادکننده آن در تصمیم‌گیری درباره حیات این تعهد، بسیار بعید است که دولتی جز در شرایط بسیار استثنایی، ریسک انجام عمل یکجانبه را بپذیرد و در نتیجه راهکار ممنوعیت لغو عمل یکجانبه، خود اعمال یکجانبه را با خطر مواجه خواهند کرد. البته این بدان معنا نیست که گفته شود همه اعمال یکجانبه قابل رجوع هستند. اعراض^۲، نمونه بارز عمل یکجانبه‌ای است که اصولاً امکانی برای رجوع از آن مطرح نیست. یک دولت از طریق عمل یکجانبه اعراض، از حقوق خود صرف‌نظر می‌کند بنابراین از آنجا که با چنین عملی، آن دولت حقش را بر موضوع مورد اعراض از دست می‌دهد در نتیجه نمی‌تواند به اراده خود مجدداً آن حق را بدست آورد. علاوه بر این، در به دست دادن راهکارهایی در خصوص لغو یا اصلاح اعمال یکجانبه، مفاهیم مهمی همچون حاکمیت قانون، حسن نیت و ثبات روابط حقوقی وجود دارند که نمی‌توان آنها را نادیده گرفت. این مفاهیم جمعاً می‌توانند قواعدی به شرح زیر درباره لغو عمل یکجانبه به دست دهند.

۱-۵. قاعده اول: توجه به خود عمل یکجانبه

اولین معیار درباره ارزیابی اینکه عمل یکجانبه‌ای قابل لغو است یا خیر، اراده دولت فاعل چنین اعمالی است که در محتوای عمل یکجانبه متبلور می‌شود. همان‌طور که این اراده در پدیداری چنین تعهداتی نقش بازی می‌کند، در لغو آن نیز واجد اهمیت می‌باشد.

1. ILC Ybk, 1998, Vol. I, at 45, para. 30.

2. Renunciation.

طبیعتاً برای تشخیص اراده چنین دولتی باید به خود عمل یا اعلامیه یکجانبه رجوع کرد. وقتی دولتی به هنگام انجام عمل یا صدور اعلامیه برای اختتام آن شرط یا مقرره‌ای گذاشته است، باید به آن عمل کند. همان‌طور که در قضیه نیکاراگوئه مشخص شد حسن نیت اجازه نمی‌دهد که یک دولت، شرایطی را که - به زبان دیوان - «آزادانه و به انتخاب» خود برگزیده است نادیده بگیرد. مثلاً اگر دولتی مدت زمانی را برای اعتبار تعهد ناشی از عمل یکجانبه‌اش اعلام کند، باید به آن متعهد باشد مگر آن که طبیعتاً امکان مادی انجام چنین تعهدی از بین رفته یا اوضاع و احوال موثر بر اراده دولت به هنگام پذیرش تعهد ناشی از عمل یکجانبه به نحوی بنیادین تغییر کرده باشد.

۲-۵. قاعده دوم: زمان خاتمه عمل یکجانبه

در مورد تعهداتی که اراده دولت در خصوص لغو آنها مشخص است، مشکلی وجود ندارد بلکه مساله اصلی، درباره آن دسته از تعهداتی بروز می‌کند که در خصوص لغو آنها مقرر یا قید صریحی وجود ندارد و همچنین نمی‌توان از رفتار دولت مربوطه به هنگام انجام عمل یکجانبه، استنباطی ضمنی داشت. پیشتر مشخص شد که این دسته از اعمال نوعاً قابل اختتام هستند اما سوالی که در این خصوص مطرح می‌شود، این است که آیا می‌توان بلافاصله و فوراً به چنین تعهداتی خاتمه داد؟

همان‌طور که در بالا ذکر شد، پاسخ دیوان در قضیه نیکاراگوئه به پرسش فوق منفی بود. کاملاً واضح است که با پذیرش لغو فوری در خصوص این دسته از اعمال، عملاً ثبات حقوقی در حوزه اعمال یکجانبه از میان خواهد رفت. چنین چیزی روی دیگر ممنوعیت کامل خروج از عمل یکجانبه است. همان‌طور که چنین ممنوعیتی باعث می‌شود تا عملاً دولت‌ها به سوی انجام عمل یکجانبه نرفته و تعهدات ناشی از اعمال یکجانبه در خطر انقراض قرار گیرد، خروج فوری نیز می‌تواند باعث بی‌اعتمادی کامل دولت‌های مخاطب به اعمال یکجانبه شده و نتیجه مشابهی به بار آورد. پایان دادن به تعهدات ناشی از چنین اعمال و اعلامیه‌های یکجانبه‌ای باید به گونه‌ای باشد که اولاً طرف‌های دیگر را از حق مکتسبه‌ای که تا زمان اعلام خروج داشته‌اند محروم نکرده و ثانیاً ذی‌نفعان یا مخاطبان عمل یکجانبه این فرصت را داشته باشند که خود را با وضعیت جدید وفق دهند. بنابراین برای خاتمه چنین عملی نیاز به وقوع دو عنصر زمانی است:

نخست، اعلام خاتمه تعهد و سپس گذشت مدت زمانی از این اعلام. ژان دیدیه سیکو، حقوقدان فرانسوی، چنین مکانیسمی را لغو «دو زمانه^۳» اعمال یکجانبه می‌نامد. در مورد مدت زمان لازم و معقولی که باید از اعلام خاتمه تعهد سپری شود، معیارهای متفاوتی را می‌توان مطرح کرد. دیوان در پرونده نیکاراگوئه اعلام کرد که چون اعلامیه اول آمریکا واجد زمان برای خروج است (شرط ۶ ماه) در نتیجه نیازی به بررسی بیشتر این موضوع نیست که زمان لازم برای خاتمه اعلامیه‌های فاقد قید زمان برای خاتمه چقدر است اما دیوان افزود که در هر حال، زمان ۶ تا ۹ آوریل (یعنی از زمان اصلاح اعلامیه یکجانبه آمریکا تا زمان طرح شکایت نیکاراگوئه) را نمی‌توان مدت زمانی معقول و کافی برای خروج در نظر گرفت.^۴ اعلامیه‌هایی که طبق ماده ۳۶ اساسنامه دیوان صادر شده‌اند، عموماً زمان شش ماه تا یک سال را برای خروج در نظر گرفته‌اند. جز این اعلامیه‌ها، نمی‌توان سابقه و رویه دیگری در خصوص اعمال یکجانبه برشمرد. بند دوم ماده ۵۶ کنوانسیون حقوق معاهدات که به موضوع خروج از معاهده‌ای اختصاص دارد که حاوی مقرراتی در خصوص فسخ، رد یا خروج از آن نیست؛ مقرر می‌کند که اگر خروج از چنین معاهده‌ای امکان‌پذیر باشد فقط پس از گذشت حداقل ۱۲ ماه از زمان ابلاغ خروج عملی می‌شود. ماده ۱۷ کنوانسیون هاوانا ۱۹۲۸ در خصوص معاهدات^۵ نیز یک سال پس از خروج از معاهده را زمان مناسب برای لازم‌الاجرا شدن خروج در نظر گرفته است. همه این دست قیود و زمان‌ها به این دلیل مطرح شده‌اند که دولت‌های مخاطب بتوانند خود را با وضعیت جدید وفق دهند. بنابراین به نظر می‌رسد بسته به هر مورد، می‌توان زمان‌های متفاوتی را در نظر گرفت. در حقیقت غیرممکن است به صورت انتزاعی تعیین کرد که مدت زمان معقول برای خاتمه عمل یکجانبه‌ای که از ابتدا فاقد قید زمان بوده است، چقدر خواهد بود. بنابراین می‌توان گفت تصمیم‌گیری در خصوص مدت زمان معقول و منصفانه برای خروج از اعمال

1. Jean-Didier Sicault.

2. Double delay.

3. Jean-Didier Sicault, "Du caractère obligatoire des engagements unilatéraux en droit international public", *Revue Générale de Droit International Public*, Vol. 83, (1979), at 653.

4. ICJ Rep, 1984, at 420, para. 63.

5. Havana Convention on Treaties 1928.

یکجانبه‌ای که شرط و قید خروج ندارند، تابع اوضاع و احوال مربوطه و از جمله تعهدی است که پذیرفته شده است. قدر متیقن، این زمان نمی‌تواند فوری بوده یا با توجه به اقتضائات بین‌المللی، آن را به چند روز یا چند هفته تقلیل داد. چرا که ناگفته پیداست نمی‌توان از هیچ دولتی انتظار داشت که ظرف چنین مدت زمان کوتاهی خود را با شرایط جدید ناشی از لغو عمل یکجانبه دولت دیگر مطابقت دهد.

۳-۵. قاعده سوم: ممنوعیت‌های لغو عمل یکجانبه

در حقوق بین‌الملل همچون هر نظام حقوقی، اولویت‌هایی وجود دارد که به قواعد آن نظام حقوقی جهت می‌دهد. این دسته از اولویت‌ها را می‌توان خصلت‌های آن نظم حقوقی دانست.^۱ این اولویت‌ها باید اختیار دولت‌ها در لغو تعهدات ناشی از اعمال یکجانبه را محدود کند. این موضوع، جزئی از تبعات گریزناپذیر ضرورت انطباق نظام حقوقی حاکم بر اعمال یکجانبه دولت‌ها با نظم کلی حقوقی بین‌المللی است. یکی از محدودیت‌های آشکار بر آزادی لغو عمل یکجانبه، به تعهدات مربوط به «رژیم‌های مرزی»^۲ مرتبط است. دولتی که از طریق عمل یکجانبه، تعهدات مرزی را پذیرفته است، نمی‌تواند بعدها آن را لغو نماید. این ممنوعیت، ناشی از ارتباط میان رژیم‌های مرزی با صلح و امنیت بین‌المللی است. نبود ثبات در نظام‌های مرزی، پتانسیل آن را دارد که صلح و امنیت بین‌المللی را شدیداً به مخاطره افکند و این در حالی است که تحقق صلح و امنیت بین‌المللی از جنگ جهانی دوم به این سو بعنوان گفتمان اصلی حاکم بر حقوق بین‌الملل مطرح بوده است.^۳ مواد ۱۱ و ۱۲ کنوانسیون جانشینی دولت‌ها در خصوص معاهدات نیز عنوان می‌کند که هرگونه جانشینی - حتی ناشی از استعمارزدایی - نمی‌تواند بر معاهدات موجد رژیم‌های مرزی اثرگذار باشد. ماده ۶۲(۲)(الف) کنوانسیون حقوق معاهدات نیز تصریح کرده که تغییر بنیادین اوضاع و احوال نمی‌تواند به عنوان مبنای فسخ یا خروج از معاهده‌ای مورد استناد قرار گیرد که مرز را تعیین می‌کند. کمیسیون حقوق بین‌الملل درباره چرایی درج

۱. نگوین کک‌دین، پاتریک دینه، آلن پله، حقوق بین‌الملل عمومی، جلد اول، ترجمه حسن حبیبی (تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۲) ص ۱۴۵ به بعد.

2. Boundary Regimes.

۳. علیرضا ابراهیم گل، سیامک کریمی، «دیالکتیک صلح و بربریت: نقد و بررسی نظریه لیبرالی حقوق بین‌الملل»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۷، شماره ۱، (۱۳۹۶)، ص ۱۹۷.

این مقرر عنوان می‌کند: «معاهدات موجد مرز، باید به عنوان استثنای این قاعده [تغییر بنیادین اوضاع و احوال] تلقی شوند، چرا که در غیر این صورت، به جای اینکه این قاعده به عنوان وسیله‌ای برای تغییرات صلح‌آمیز شناخته شود، به منبع اختلاف‌های خطرناک تبدیل می‌شود.»^۱ در پرتو این ممنوعیت می‌توان درک روشن‌تری از یافته دیوان دائمی در پرونده گرینلند شرقی داشت زمانی که قضات این نهاد اعلام کردند که نروژ نمی‌تواند عقیده‌اش درباره موافقت با حاکمیت دانمارک بر گرینلند را تغییر دهد.^۲ در این قضیه آیلن، وزیر امور خارجه نروژ، به طور یکجانبه موافقت دولت متبوعش با تسری حاکمیت دانمارک بر جزایر گرینلند شرقی را اعلام کرده و پس از آن، نروژ درصدد پس گرفتن تعهد یکجانبه خود بود. در واقع اینکه چطور می‌توان یافته دیوان در پرونده گرینلند شرقی مبنی بر ممنوعیت اصلاح یا لغو عمل یکجانبه (موافقت با حاکمیت دانمارک از سوی نروژ) را با یافته دیوان در پرونده نیگاراگوئه مبنی بر آزادی لغو عمل یکجانبه ترکیب کرد، دقیقاً در پرتو توجه به رابطه رژیم‌های مرزی با صلح و امنیت بین‌المللی مشخص می‌شود. این رژیم‌ها مستلزم ثبات هستند.

یک مورد دیگر از این ممنوعیت‌ها را می‌توان به اعمال یکجانبه‌ای اختصاص داد که در جریان رسیدگی‌های قضایی برای پایان بخشیدن به یک اختلاف و در قالب اظهارات یا اعلامیه‌های شفاهی یا کتبی از سوی یک طرف دعوا صادر می‌شوند. نهادهای قضایی نیز معمولاً پس از صدور این دست اعلامیه‌ها، خواسته طرف مدعی را محقق شده دانسته و پرونده را مختومه کرده‌اند.^۳ اگر قائل باشیم که دولت صادرکننده این اعلامیه در آینده بتواند این اعلامیه را پس بگیرد، با وضعیت بغرنجی روبه‌رو می‌شویم. یکی از نویسندگان حقوقی برای الزام‌آور بودن چنین اعلامیه‌هایی، استدلال جالبی می‌آورد. *ایکارت*^۴ می‌نویسد که نهادهای قضایی نوعی «انجمن حقوقی»^۵ با درجه قابل توجهی از رسمیت^۶ هستند که اجازه می‌دهند نسبت به اعلامیه‌های شفاهی که از سوی نمایندگان دولت‌ها در

1. ILC Ybk. 1966, at 259, para. 11.

2. PCIJ, Legal Status of Eastern Greenland, Series AB, No. 53, Judgment of 5 April 1933, at 69-70.

۳. از جمله بنگرید به:

ICJ Rep, 2002, p. 452, para. 317; ICJ Rep, 2006, at 134, para. 84.

4. Eckart.

5. Legal Forum.

6. Formality.

جریان روند رسیدگی مطرح می‌شود بعنوان یک تعهد عملی حقوقی اطمینان شود...^۱ بر اساس این استدلال، نهادهای قضایی به واسطه رسمیتی که دارند، باعث می‌شوند تا طرف‌های حاضر در این نهادها به اظهارات مطرح شده از جانب یکدیگر به مثابه اظهاراتی لازم‌الاجرا بنگرند. به عبارت دیگر، دولت‌ها باید بدانند اعلامیه‌های یکجانبه که به هنگام رسیدگی‌های قضایی نزد مراجع قضایی بین‌المللی مطرح می‌کنند، نه تنها به عنوان عمل یکجانبه برای آنها الزام‌آور است بلکه به دلیل ساختاری که در آن مطرح شده‌اند، غیر قابل رجوع می‌باشند. اگر قائل باشیم دولت‌ها بتوانند از این دست اظهارات رجوع کنند، در نتیجه این فرصت را در اختیار آنها قرار داده‌ایم که از یک دعوی حقوقی به سلامت عبور کرده و پس از خاتمه رسیدگی‌ها، از اظهارات خود رجوع کنند. ناگفته پیداست این موضوع کاملاً به ضرر دولت خوانده و مغایر با اقتضائات ناشی از عدالت قضایی خواهد بود. بنابراین آن دسته از اظهارات و اعلامیه‌هایی که دولت‌ها به هنگام رسیدگی‌های قضایی مطرح می‌کنند و مورد استناد نهاد رسیدگی کننده قرار می‌گیرد، قابل رجوع نیستند.

سوم آنکه در پرتو برجسته‌تر شدن مفهوم امنیت انسانی در حقوق بین‌الملل - به گونه‌ای که برخی از قواعد تامین کننده امنیت انسانی، اینک در زمره مهمترین قواعد حقوق بین‌الملل قرار گرفته‌اند^۲ - می‌توان از دیگر ممنوعیت‌های حاکم بر اصل آزادی لغو عمل یکجانبه نام برد. در این خصوص، می‌توان از اصول و قواعد بنیادین حقوق بشری یا حقوق بشردوستانه سخن گفت.^۳ فرضاً دولتی که از طریق اعلامیه یکجانبه، برخی تعهدات بنیادین در زمینه حقوق بشر یا حقوق بشردوستانه را پذیرفته است، نمی‌تواند از طریق لغو عمل یکجانبه‌اش، از این تعهدات شانه خالی کند.

موارد فوق صرفاً می‌توانند بعنوان معیارهایی در این زمینه به شمار آیند و جنبه حصری ندارند. با توجه به منطبق مبنایی که در خصوص ممنوعیت لغو برخی اعمال یکجانبه مطرح شد و آن نیز به الزامات مربوط به نظم حقوقی بین‌المللی مرتبط است، در نتیجه نمی‌توان

1. Eckart, op.cit. at 76-77.

۲. باربارا فن تیگرشتروم، امنیت انسانی و حقوق بین‌الملل، ترجمه اردشیر امیر ارجمند و حمید قنبری (تهران:

انتشارات مجد، ۱۳۸۹) ص ۸۲

۳. همان، صص ۸۹-۹۶.

از پیش، فهرستی حصری در این خصوص تهیه کرد. با توجه به توسعه حقوق بین‌الملل، ممکن است فهرست ممنوعه، در آینده دستخوش تغییر و تحولات شود.

نتیجه‌گیری

اصولاً فقدان رویه دولتی و قضایی بین‌المللی در حقوق بین‌الملل، به استدلال‌ها و استنباط‌های مختلف و متعارض دامن می‌زند. در مورد لغو اعمال یکجانبه نیز همین وضعیت جاری است. رویه دولتی و قضایی بین‌المللی در این خصوص بسیار اندک است و همین موضوع نیز به دکتترین اجازه مانور زیادی داده است. عدم امکان لغو عمل یکجانبه و آزادی لغو عمل یکجانبه، دو نظریه‌ای هستند که ذیل نظریات رادیکال صورت‌بندی می‌شود. به اعتقاد گروهی از حقوقدانان، آن دولتی که تعهدی را با عمل یکجانبه پذیرفته است، تحت هیچ شرایطی جز رضایت مخاطب، نمی‌تواند از بار چنین تعهدی رهایی یابد. ضرورت احترام به انتظارات مشروع و حق مکتسب دولت‌های ذی‌نفع و همچنین تداوم ثبات قانون در روابط بین‌الملل، از جمله دلایل مهمی هستند که درباره توجیه نظریه عدم امکان لغو عمل یکجانبه مطرح شده‌اند. اما همان‌طور که بررسی شد از آنجا که این نظریه، در تحلیل چگونگی لغو عمل یکجانبه، اراده دولت را که نقش مهمی در پدیداری تعهدات ناشی از اعمال یکجانبه بازی می‌کند به کلی کنار می‌گذارد، با ایراد مواجه است. مضاف بر اینکه حق مکتسب در نظام‌های حقوقی دارای این حد از قدرت نیست که به کلی به تعهدی جنبه دائمی بیخشد.

آزادی لغو عمل یکجانبه، دیگر نظریه رادیکال مطرح در خصوص اختتام عمل یکجانبه است. این نظریه مبین آن است که دولت‌ها هر زمان و بدون هیچ محدودیتی می‌توانند به عمل یکجانبه خود خاتمه بخشند. بدون هیچ توضیحی، مشخص است که این نظریه عملاً قدرت الزام‌آور تعهدات ناشی از عمل یکجانبه را تا اندازه زیادی کاهش می‌دهد و آن را از خصلت حقوقی‌اش تهی می‌کند. نباید فراموش کرد که هر دو نظریه رادیکال فوق، پتانسیل آن را دارند که خود عمل یکجانبه را با خطر حذف کامل روبه‌رو کنند. نظریه عدم امکان لغو عمل یکجانبه باعث می‌شود تا دولت‌ها جز در وضعیت‌هایی نادر و موردی بسوی تعهدات ناشی از اعمال یکجانبه گام برندارند و نظریه آزادی کامل

لغو عمل یکجانبه، هرگونه اعتماد مخاطبان به چنین تعهداتی را زائل می‌کند چرا که واجد این پیام است که تعهد مربوطه می‌تواند در هر لحظه از میان برود. شدت مغایرت نظرات فوق باعث شد تا کار کمیسیون حقوق بین‌الملل نیز درباره موضوع لغو عمل یکجانبه تحت تاثیر قرار گیرد و نتواند بر اختلاف نظرهای تئوریک غلبه کرده و رویکرد واحد و منسجمی در این خصوص اتخاذ نماید. با وجود اختلاف‌های فوق، نگارنده تلاش کرد با توجه به منطق حقوقی حاکم بر اعمال یکجانبه و همچنین توجه به اندک رویه‌های بجا مانده دولتی و قضایی بین‌المللی، راهکاری در این زمینه ارائه دهد. از آنجایی که عنصر عوض و تقابل در اعمال یکجانبه راهی ندارد و همچنین اراده دولت، نقش مهمی در پدیداری تعهدات ناشی از این اعمال ایفا می‌کند، در نتیجه نخستین معیار برای تعیین امکان لغو عمل یکجانبه، باید بر اراده دولت مربوطه متمرکز باشد. بنابراین چنانچه این دولت خود را از حق لغو عمل یکجانبه محروم نکرده باشد، می‌تواند عمل یکجانبه خود را لغو کند. اما الزامات و اقتضائات دیگر حقوق بین‌الملل از جمله پیامدهای ناشی از ویژگی‌های نظم حقوقی بین‌المللی و مفاهیمی همچون حسن نیت، ثبات و حاکمیت قانون، باعث می‌شود تا اختیار دولت‌ها مبنی بر لغو عمل یکجانبه، تا اندازه‌ای محدود شود. نخست آنکه اعمال یا اعلامیه‌های یکجانبه‌ای که قیدی در خصوص مدت زمان اعتبار یا خاتمه تعهد ندارند، هرچند قابل لغو هستند اما حسن نیت اجازه نمی‌دهد که این تعهد فوراً خاتمه پذیرد. تعهد ناشی از چنین اعمالی، زمانی خاتمه می‌پذیرد که مدت زمان معقولی که بسته به مورد تعیین می‌شود، از اعلام اراده مبنی بر خاتمه این تعهد گذشته باشد. دوم آن که برخی اعمال یکجانبه به دلیل موضوع‌شان چنان با ملاحظات برتر و هنجاری گره خورده‌اند که لغو آنها نظم حقوقی بین‌المللی را شدیداً به مخاطره می‌افکند. مثلاً اعمال یکجانبه مرتبط با نظام‌های مرزی به دلیل ارتباط فراگیر این نظام‌ها با موضوع صلح و امنیت بین‌المللی از جمله چنین مواردی هستند. همچنین آن دسته از اعمال یکجانبه‌ای را که مسبب پذیرش تعهدات بنیادین حقوق بشری و حقوق بشر دوستانه می‌باشند، می‌توان در زمره این دسته قرار داد. اشاره به این نکته ضروری است که نمی‌توان فهرستی حصری از چنین اعمال یکجانبه‌ای تهیه کرد چرا که ناگفته پیداست با توسعه حقوق بین‌الملل می‌توان شاهد

تغییر و تحولاتی در این خصوص بود. بنابراین می‌توان دست آخر یافته زیر را برای چگونگی خاتمه عمل یکجانبه پیشنهاد کرد:

۱- دولتی که از طریق عمل یکجانبه تعهدی را پذیرفته است، می‌تواند آن تعهد را خاتمه دهد مگر اینکه:

الف- خاتمه عمل یکجانبه، از سوی همان دولت مشروط به شرایطی شده باشد که آن شرایط هنوز محقق نشده است؛

ب- موضوع تعهد مربوطه به نظام‌های مرزی، قواعد بنیادین حقوق بشری و حقوق بشردوستانه یا هر موضوعی مرتبط باشد که لغو آن نظم حقوقی بین‌المللی را با خطر شدید مواجه می‌کند.

۲- لغو آن دسته از اعمال یکجانبه که فاقد قیدی درباره خاتمه هستند، فوراً امکان‌پذیر نیست. تعیین مدت زمان لازم برای اجرایی شدن خاتمه تعهد، با توجه به اوضاع و احوال مربوطه از جمله تعهد مورد بحث، میزان اطمینان طرف مقابل به آن تعهد و... مشخص می‌شود.

منابع

کتاب‌ها

- کریمی، سیامک، نظام حقوقی حاکم بر اعمال یکجانبه دولت‌ها در حقوق بین‌الملل (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۹).
- فن تیگرشتروم، باربارا، امنیت انسانی و حقوق بین‌الملل، ترجمه اردشیر امیر ارجمند و حمید قنبری (تهران: انتشارات مجد، ۱۳۸۹).
- کرافورد، جیمز و دیگران، مسئولیت بین‌المللی بابت اعمال منع نشده در حقوق بین‌الملل، ترجمه مهدی حدادی و سیامک کریمی (تهران: مجد، ۱۳۹۶).
- کک‌دین، نگوین و دیگران، حقوق بین‌الملل عمومی، جلد اول، ترجمه حسن حبیبی (تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۲).

مقاله‌ها

- ابراهیم گل، علیرضا و کریمی، سیامک، «دیالکتیک صلح و بربریت: نقد و بررسی نظریه لیبرالی حقوق بین‌الملل»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۷، شماره ۱، (۱۳۹۶).
- حدادی، مهدی و کریمی، سیامک، «اعمال یکجانبه دولت‌ها بعنوان منبع تعهد بین‌المللی در حقوق بین‌الملل»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۸۱، (۱۳۹۷).

پایان‌نامه

- میری لوانانی، سمیه سادات، اعمال یکجانبه تعهدآور دولت‌ها در حقوق بین‌الملل، پایان‌نامه کارشناسی ارشد (تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، (۱۳۸۵)

References

Books

- Eckart, Christian, *Promises of States under International Law* (Portland: Hart Publishing, 2012).
- Saganek, Przemyslaw, *Unilateral Acts of States in Public International Law* (Boston: Brill Nijhoff, 2015).
- Suy, Eric, *Les actes juridiques Unilateraux en droit international public* (Paris: Librairie générale de droit et de jurisprudence, 1962).

Article

- Carbone, Sergio, "Promise in International Law: A Confirmation of its Binding Force", *Italian Year Book of International Law*, Vol. 1, (1975).
- Cedeño, Víctor Rodríguez; Cazorla, Maria Isabel Torres, "Unilateral Acts of States in International Law, in *Max Planck Encyclopaedia of Public International Law*, at: <http://opil.ouplaw.com/view/10.1093/law:epil/9780199231690/law-9780199231690-e1496?prd=EPIL>, (2019), last seen: 20 August 2019.

- Csatlós, Erzsébet, “The Legal Regime of Unilateral Act of States”, *Miskolc Journal of International Law*, Vol. 7, No.1, (2010).
- Dehaussy, Jacques, “La déclaration égyptienne de 1957 sur le canal de Suez”, *Annuaire français de droit international*, Vol. 6, (1960).
- Goodman, Camille, “Acta Sunt Servanda? A Regime for the Unilateral Acts of States at International Law”, *Australian Yearbook of International Law*, Vol.25, (2006).
- Jacqué, Jean Paul, “A propos de la promesse unilatérale”, In *mélanges offerts à paul reuter*, *Le droit international* (Paris: unité et diversité, 1981).
- Quintana, Juan José, “The Nicaragua Case and the Denunciation of Declarations of Acceptance”, *Leiden J International Law*, Vol. 11, No. 1, (1998).
- Rubin, Alfred, “The Legal Effects of Unilateral Declarations”, *AJIL*, Vol. 71(1), (1977).
- Sicault, Jean-Didier, “Du caractère obligatoire des engagements unilatéraux en droit international public”, *Revue Générale de Droit International Public*, Vol. 83, (1979).
- Skubiszewski, Krzysztof, “Unilateral Acts of States”, In: Mohammad Bedjaoui, *International Law: Achievements and Prospects* (London: Martinus Nijhoff, 1991).
- - Tomuschat, Christian, “Unilateral Acts under International Law”, In *droits et culture mélanges en l'honneur du doyen yadh ben achour* (Tunis: Centre de Publication Universitaire, 2008).

Case Law

- PCIJ, Legal Status of Eastern Greenland, Series AB, No. 53, Judgment of 5 April 1933.
- ICJ, Anglo-Iranian Oil Co, (United Kingdom v. Iran) Preliminary Objection, Judgment of 22 July 1952.

بررسی مشروعیت خاتمه ارادی اعمال یکجانبه دولت‌ها در حقوق بین‌الملل | کریمی | ۱۲۵

- ICJ, Certain Norwegian Loans (France v. Norway), Preliminary objections, Judgment of 6 July 1957.
- ICJ, Barcelona Traction, Light and Power Company Limited (Belgium v. Spain), Preliminary Objections, Judgment of 24 July 1964.
- ICJ, Nuclear Tests (Australia v. France), Judgment of 20 December 1974.
- ICJ, Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua (Nicaragua v. United States of America), Jurisdiction of the Court and Admissibility of the Application, Judgment of 26 November 1984.

استناد به این مقاله: کریمی، سیامک، (۱۴۰۰)، بررسی مشروعیت خاتمه ارادی اعمال یکجانبه دولت‌ها در

حقوق بین‌الملل، پژوهش حقوق عمومی، ۲۳(۷۲)، ۹۵-۱۲۵

doi: 10.22054/qjpl.2020.50131.2332